

دکتر محمد مهدی روشنفکر
عضو هیات علمی دانشگاه یاسوج

نوسازی و جامعه ایلی بویراحمد در دوره پهلوی



سرشناسه	: روشنفکر، محمد مهدی، ۱۳۴۵ -
عنوان و نام پدیدآور	: نوسازی و جامعه ایلی بویراحمد در دوره پهلوی / محمد مهدی روشنفکر.
مشخصات نشر: تهران	: نشر مورخان، ۱۳۹۷.
مشخصات ظاهری	: ۵۸۱ ص.: مصور.
شابک	: ۹۷۸-۶۲۲-۹۹۲۳۰-۱-۶ : ۵۸۰۰۰۰ ریال
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
یادداشت	: کتابنامه .
موضوع	: بویراحمد -- تاریخ
موضوع	: Boyr - Ahmad (Iran) -- History
موضوع	: ایران -- تاریخ -- پهلوی، ۱۳۰۴ - ۱۳۲۰ -- سیاست و حکومت
موضوع	: Iran -- History -- Pahlavi, 1925 - 1941 -- Politics and government
موضوع	: ایران -- سیاست و حکومت -- ۱۳۰۴ - ۱۳۲۰
موضوع	: Iran -- Politics and government -- 1925 - 1941
رده بندی کنگره	: DSR۷۲/۸۷۹ ۱۳۹۷
رده بندی دیویی	: ۹۵۵/۹۷۸
شماره کتابشناسی ملی	: ۵۲۴۵۸۲۱



نوسازی و جامعه ایلی بویراحمد در دوره پهلوی

محمد مهدی روشنفکر

عضو هیات علمی دانشگاه یاسوج

نوبت چاپ: اول - ۱۳۹۷

طراحی جلد: فرود عباسی

صفحه آرایی: امیر نیکبخت

ناظر چاپ: سید حمید جوکار

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۵۸۰۰۰۰ ریال

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۹۲۳۰-۱-۶

وب سایت: www.movarekhan.com

ایمیل: movarekhan.publication@gmail.com

کلیه حقوق برای ناشر محفوظ است و هرگونه سوءاستفاده، براساس قانون کپی رایت از طریق مراجع قانونی قابل پیگیری است.

فهرست مطالب

پیشگفتار.....	۱۰
مقدمه	۱۴
پیشینه تحقیق	۱۹
معرفی و نقد منابع اصلی	۲۲
اسناد و مدارک آرشیوی.....	۲۲
اسناد منتشر شده	۲۳
خاطرات و یادداشت‌ها.....	۲۳
نشریات	۲۵
مصاحبه با مطلعین و شاهدان محلی	۲۷
منابع تاریخی محلی	۲۷
فصل اول: جغرافیای طبیعی، تاریخی و سیاسی ایل بویراحمد (۱۲۸۵-۱۳۴۲.ش)	۳۳
موقعیت جغرافیایی و طبیعی منطقه بویراحمد	۳۵
تأثیر موقعیت جغرافیایی بویراحمد بر مسائل اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مردم آن ..	۳۹
معیشت مردم	۳۹
جغرافیای تاریخی ایل بویراحمد	۵۳
جغرافیای سیاسی ایل بویراحمد	۵۹
ساختار سیاسی و اجتماعی ایل بویراحمد	۶۴
ماهیت سیاسی و اجتماعی خان در بویراحمد	۷۰
تاریخچه دودمانی خوانین بویراحمد (منازعات درون ایلی).....	۷۳
عناصر ویژه ایل بویراحمد.....	۸۲
ویژگی های رفتاری.....	۸۳
تفنگ عنصری فراتر از یک ابزار	۸۴
غارنگری راهکاری سیاسی و اقتصادی	۸۸
شاهنامه خوانی (کارکرد رمزی شاهنامه فردوسی در زندگی ایل بویراحمد)	۹۵
فصل دوم: ماهیت و ساختار سیاسی حکومت پهلوی و سیر تحول آن (۱۳۴۲-۱۳۰۴)	۱۰۱
دیدگاه‌های مطرح درباره ماهیت دولت پهلوی	۱۰۴
دولت مطلقه.....	۱۰۵
دولت مدرن	۱۰۶
دولت اقتدارگرای بوروکراتیک	۱۰۸
چرایی گذار از دولت مشروطه به دولت اقتدارگرای بوروکراتیک	۱۱۶
نخبگان، افکار عمومی و دولت اقتدارگرای بوروکراتیک	۱۲۲

- گفتمان یکپارچگی ملی، پل گذار از مشروطه به دولت اقتدارگرای بوروکراتیک ۱۲۴
 دوران فترت دولت اقتدارگرای بوروکراتیک ۱۳۲
 احیای دولت اقتدارگرای بوروکراتیک ۱۳۵

فصل سوم: سیاست دولت در مواجهه با ایلات در دهه نخست پهلوی اول و بازتاب آن

- در بویراحمد (۱۳۰۴-۱۳۱۰) ۱۳۹
 سیاست دولت قاجار در قبال ایلات ۱۴۳
 مناسبات نخستین بویراحمدی‌ها و دولت کودتا ۱۵۰
 زمینه‌های تاریخی سلب قدرت از ایلات ۱۵۷
 واکنش نخبگان و افکار عمومی نسبت به سیاست سلب قدرت از ایلات ۱۶۱
 سیاست سلب قدرت از رؤسای ایلات ۱۶۷
 سیاست خلع سلاح ۱۷۲
 خدمت نظام اجباری (نظام وظیفه) ۱۷۸
 سیاست متحدالشکل کردن لباس مردان ۱۸۶
 تداوم خودسری بویراحمدی‌ها ۱۸۹
 بازتاب نهایی سیاست دولت پهلوی در مواجهه با ایل بویراحمد ۱۹۵
 وضع کلی هرم ایلی در دهه اول پهلوی ۱۹۶

فصل چهارم: سیاست پهلوی اول در قبال ایل بویراحمد در دهه دوم و نتایج سیاسی و اجتماعی آن (۱۳۱۰-۱۳۲۰) ۱۹۹

- تداوم سیاست دولت پهلوی در قبال ایل در دهه دوم ۲۰۱
 استقرار سیستم اداری ۲۰۸
 سیاست اسکان عشایر یا تخته‌قاپو ۲۱۱
 سابقه سیاست تخته قاپو ۲۱۲
 نظامنامه تخته‌قاپو ۲۱۳
 اهداف دولت از اسکان ۲۱۴
 چگونگی اجرای سیاست اسکان و نتایج آن ۲۱۶
 تأسیس و ترویج مدارس نوین ۲۲۰
 اقدامات عمرانی و خدماتی ۲۲۵
 مشارکت و همراهی کدخدایان طوایف بویراحمد در اجرای سیاست ایلی دولت ۲۲۷
 مجریان سیاست دولت در قبال ایلات ۲۳۰
 وضع سیاسی و اجتماعی هرم ایلی در پایان پهلوی اول ۲۳۲

فصل پنجم: پیامدهای سقوط رضاشاه در منطقه بویراحمد (۱۳۳۲-۱۳۲۰) ۲۳۵

- بازگشت به نظام خان‌خانی ۲۳۸
 خودسری و غارتگری ۲۴۲

۲۴۹.....	حمله به مراکز دولتی و پادگان‌های نظامی
۲۵۴.....	جنگ جهانی دوم و بویراحمدی‌ها.....
۲۷۸.....	برنامه‌ها و تدابیر دولت برای مهار قدرت سران ایل (خوانین)
۲۷۸.....	سیاست ایجاد اختلاف میان خوانین.....
۲۸۲.....	سیاست‌های تحیب و تطمیع.....
۲۸۶.....	تداوم سیاست خلع سلاح و خدمت نظام اجباری
۲۹۴.....	همراهی و همکاری سرکردگان بویراحمدی با دولت.....
۳۰۷.....	ماجرای توزیع کوپن کالا در میان سران بویراحمدی
۳۰۸.....	هدف و انگیزه
۳۱۴.....	پیامدهای توزیع کوپن کالا
۳۱۶.....	پدیده طلوعیان
۳۱۶.....	زمینه‌های شکل‌گیری.....
۳۲۰.....	شعارها و خواسته‌های رهبری.....
۳۳۰.....	آداب و چگونگی طلوعی شدن.....
۳۳۱.....	نتایج و پیامدها
۳۳۴.....	علل افول زود هنگام.....
۳۳۶.....	بویراحمدی‌ها و جنبش ملی شدن صنعت نفت
۳۴۹.....	وضعیت اقتصادی مردم.....
۳۵۲.....	مجریان برنامه‌های دولت.....
۳۵۶.....	اقدامات عمرانی و خدماتی.....
۳۶۱.....	وضع سیاسی و اجتماعی هرم ایلی در پایان دهه اول پهلوی دوم
	فصل ششم: پیامدهای تحولات ناشی از کودتای ۱۳۳۲. ش و بازتاب قانون اصلاحات
۳۶۵.....	ارضی در بویراحمد (۱۳۳۲-۱۳۴۲)
۳۶۷.....	همراهی و همکاری متقابل سرکردگان ایل بویراحمد و دولت
	موقعیت سیاسی و اجتماعی خوانین بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ و در آستانه قانون
۳۷۲.....	اصلاحات ارضی.....
۳۷۷.....	زمینه‌های سیاسی و اجتماعی اصلاحات ارضی
۳۷۸.....	تعریف و مفهوم اصلاحات ارضی.....
۳۷۹.....	زمینه‌های تاریخی اصلاحات ارضی.....
۳۸۴.....	زمینه‌های سیاسی - اجتماعی داخلی.....
۳۹۰.....	زمینه‌های سیاسی خارجی و بین‌المللی مؤثر در اصلاحات ارضی
۳۹۹.....	واکنش اولیه خوانین بویراحمد در مواجهه با قانون اصلاحات ارضی
۴۰۶.....	هدف و انگیزه خوانین از شورش.....

۴۱۱	چگونگی شورش خوانین در مواجهه با قانون اصلاحات ارضی
۴۱۹	واکنش مردم بویراحمد نسبت به قانون اصلاحات ارضی
۴۲۴	نتایج و پیامدهای شورش
۴۲۹	اقدامات خدماتی، عمرانی و آموزشی دولت
۴۳۷	وضع سیاسی و اجتماعی هرم ایلی بعد از اجرای قانون اصلاحات ارضی
۴۳۹	سخن پایانی
۴۴۷	اسناد ضمیمه
۵۵۷	منابع و مأخذ
۵۷۱	نمایه

هدیه به

روان پاک و آسمانی فرزندم، زنده یاد

محمد صادق روستنگر

همو که برایم دوستی شفیق و یار و یاور سی دقیق در عالم معرفت و تحقیق بود.

پیشگفتار

سلطه و حاکمیت طولانی مدت حکومت‌ها و سلسله‌های ایلی و قبیله‌ای، نوعی تاریخ‌نگاری ایلی و عصبیت قبیله‌ای را در جامعه و فرهنگ ایران نهادینه و ماندگار کرد. در گردش و کشمکش حکومت‌های ایلی، جامعه ایران عملاً از یک عصبیت به عصبیت دیگر پرتاب می‌شد و باید گفت که تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران، بازتاب اینگونه عصبیت‌ها بوده است. تاریخ ایلی و قبیله‌ای به عنوان سازنده و سامان‌دهنده روح و روان اجتماعی و فرهنگی جامعه ایران، همچنان در عرصه سیاست و اجتماع، عاملی مهم و اثرگذار در چگونگی رفتارهای سیاسی و اجتماعی مردم به شمار می‌رود. این سخن که «ما میراث خوار یک تاریخ عصبی و عصبانی هستیم و چه بسا حال و آینده را فدای این عصبیت ویران‌ساز کرده‌ایم» (میر فطروس، ۱۳۸۷: ۲۱) بیان یک حقیقت تلخ است که ناشی از همان استیلای طولانی مدت حکومت‌های ایلی است. متأثر از روح و فرهنگ ایلی، قهرمان پروری و اسطوره‌سازی، تبدیل به رسالت تاریخی می‌شود و نتیجه آن، آمیختگی عمیق تاریخ‌نگاری با تعصبات ایلی و قبیله‌ای است. در شکل‌گیری چنین فضایی که سابقه طولانی دارد، پرداختن منصفانه و عادلانه به تاریخ سیاسی، اجتماعی، کنشگران، دولتمردان و حتی حکومت‌ها، انصاف و شجاعت اخلاقی قوی می‌طلبد. داشتن شجاعت اخلاقی و داوری منصفانه، همراه با نگاه فروتنانه به گذشته می‌تواند

پلی مطمئن برای گذر از جامعه سنتی برای دستیابی به جامعه مدنی به شمار آید. جامعه مدنی نیز تبلوری از جامعه ملی است و جامعه ملی تبلور و نماد داشتن تفاهم ملی پیرامون برخی ارزش‌هاست. باور نگارنده بر این است که با آگاهی و اغماض (نه فراموشی گذشته) می‌توان تلاش کرد تا بر تاریخ عصبی و ناخوشایند خویش غالب آمد و تاریخ را محور همبستگی، آشتی و تفاهم ساخت. امروز با تمام وجود باید کوشید تا تاریخ و حال را از انحصار تفاسیر و تحلیل‌های متعصبانه و حتی ایدئولوژیک آزاد ساخت. داشتن فردای بهتر و روشن و رسیدن به جامعه مدنی و همبستگی اجتماعی و فرهنگی مستلزم رهایی از چنگال تاریخ نگاری ایلی است.

عمیقاً به این اصل باور داریم که میدان تحقیقات تاریخی، عرصه نسبت‌ها، احتمالات و امکانات است. به همین جهت نگارنده کوشیده است با بررسی همه جانبه و گسترده و بدون داوری قطعی و حتمی، خواننده را به تأمل، تفکر و داوری فرا خواند. کتاب حاضر تأملاتی است بر برخی از ابعاد و زوایای پنهان رویدادهای تاریخی که کمتر مورد توجه پژوهشگران و تاریخ‌نگاران قرار گرفته است. به سخن دیگر، این پژوهش در پی واقعیت‌های تحریف شده و ارزیابی جدیدی از حقیقت‌هایی است که در غبار تعصبات و عصبیت‌های ایلی و تا حدودی ایدئولوژیکی پنهان مانده‌اند.

در پی سقوط حکومت قاجار، برای نخستین بار حکومتی با منشأ غیر ایلی در ایران شکل گرفت. ماهیت این دولت و اقتضای تاریخی‌اش ایجاب می‌کرد قدرت را متمرکز سازد و صورت بندی جدیدی در ساختار سیاسی و اجتماعی کشور ترتیب دهد. استقرار و استمرار چنین دولتی با مقاومت‌هایی در ساختار اجتماعی و نیروهای منبعث از آن مواجه گردید. جامعه‌های ایلی از جمله این گروه‌های تأثیرگذار بودند که سیاست‌های دولت جدید را برنتابیدند. چنین جوامعی که نمونه بارز آن ایل بویراحمد بود، به جهت سازمان سیاسی و اجتماعی ویژه‌ای که داشتند، مانع شکل‌گیری نظام سیاسی یکپارچه و فراگیر بودند. بنابراین، محور بنیادین این پژوهش بر یافته‌هایی استوار است که از پاسخ به این پرسش، استقرار حکومت پهلوی چه تأثیرات سیاسی و اجتماعی بر ایل بویراحمد داشت؟ به دست آمده است.

بویراحمدی‌ها در آستانه شکل‌گیری حکومت پهلوی بیش از پیش خودسر شده بودند و جغرافیای طبیعی منطقه نیز اسباب تشدید ایستایی فرهنگی، محرومیت و خودسری آنها شده

بود. آنان با بهره‌گیری از عناصر ویژه ایلی، موجبات ناامنی در کهگیلویه و مناطق همجوار را فراهم کرده بودند. جدال مستمر خوانین بر سر قدرت، تجزیه خاک بویراحمد و تشدید منازعات درون ایلی را در پی داشت. سیاست منطقه‌ای دولت پهلوی در گام نخست بهره‌گیری از خوانین و مشارکت دادن آنها در برنامه‌های دولت بود. اصرار خوانین بر تداوم خودمختاری و ایستادگی در برابر برنامه‌هایی همچون خدمت نظام اجباری و خلع سلاح منجر به لشکرکشی دولت به بویراحمد شد. علاوه بر این، دولت از طریق برنامه‌های غیرنظامی نظیر استقرار سیستم اداری، ترویج آموزش و پرورش، مشارکت دادن کدخدایان ایل در برنامه‌ها و برنامه‌هایی از این دست توانست در میان بویراحمدی‌ها نفوذ نماید. با سقوط رضاشاه، شرایط سیاسی و اجتماعی ایل به دوره ماقبل پهلوی گرایش پیدا کرد. به دنبال خروج متفقین از ایران و تثبیت قدرت پهلوی دوم، سیاست‌هایی چون ایجاد اختلاف میان خوانین و تطمیع و تحجیب و بهره‌گیری از سرکردگان ایل در اجرای سیاست مهار ایل، باعث افزایش نفوذ دولت در منطقه شد. حضور دولت بعد از کودتای ۱۳۳۲ و آگاهی نسبی مردم نسبت به تحولات جدید جامعه به تدریج باعث افول قدرت و پایگاه خوانین گردید و سرانجام اجرای قانون اصلاحات ارضی نقطه پایان نظام ایلیاتی در بویراحمد شد.

حال که با لطف و عنایت الهی و پس از سال‌ها مطالعه و تحقیق این پژوهش به اتمام رسیده است، وظیفه خود می‌دانم از همه سروران و بزرگوارانی که به اشکال گوناگون مرا همراهی و حمایت کردند تشکر و قدردانی کنم و قدردانی عمیق خود را بخاطر زحماتشان ابراز دارم. هدایت و حمایت استاد بزرگوارم جناب آقای دکتر محمدمهدی مرادی خلج از جمله عوامل مؤثر در انجام این پژوهش بود. ایشان در مراحل مختلف با ارائه پیشنهادات و نظرات سازنده و مطالعه دقیق و عمیق گزارش تحقیق، زحمات زیادی را متقبل شد بنابراین صمیمانه از ایشان سپاسگزارم. استادان بزرگوارم آقایان دکتر حمید حاجیان‌پور و دکتر اصغر میرفردی در مراحل مختلف پژوهش با ارائه نظرات و پیشنهادات سازنده مرا بهره‌مند کردند. همچنین استاد عزیزم جناب آقای عبدالرسول خیراندیش که سال‌ها خوشه چین خرمن معرفت و دانش او بودم، با ارائه پیشنهادات و معیارهای متعالی تأثیر زیادی بر این پژوهش داشت، سپاسگزارم.

از همه استادان بزرگوار بخش تاریخ دانشگاه شیراز، به‌ویژه اساتیدی که نگارنده در مقاطع مختلف تحصیلی؛ کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری افتخاری شاگردی آنها را داشته و

سال‌ها از دانش و اخلاق آن‌ها بهره‌مند شدم، صمیمانه سپاسگزاری می‌کنم و توفیق روزافزون برایشان آرزو می‌نمایم. از مردان بزرگ، آگاه و کهن سال ایل که با وجود مشکلات ناشی از پیری، اطلاعات و آگاهی خود را با اشتیاق تمام در اختیار اینجانب قرار دادند و این پژوهش را غنا بخشیدند تشکر می‌کنم.

با تمام وجود و صمیمانه از تمام کسانی که رنج ناشی از تاریخ‌نگاری ایل بویراحمد را بر دوش کشیده و این پژوهش بهره‌مند از نوشته آن بزرگواران است، سپاسگزاری نموده و خاضعانه از همه آن بزرگواران که اغلب سروران و دوستان هستند، درخواست اغماض جسارت این قلم را داشته و اعلام می‌دارد که نوشته پیش رویی عیب و ایراد نیست.

در بازه زمانی به انجام رسیدن این پژوهش، هم دوره‌ای‌هایم زحمات بسیاری را متحمل شدند، بخصوص هم‌دردی و همراهی آن‌ها در غم سنگین مرگ ناگهانی پسر دل‌بندم محمدصادق، بنابراین از این دوستان صمیمی و با محبتم سپاسگزارم. آقای مهندس سلیمان برهمند مطلق و سرکار خانم سکینه شاه‌بازپور در مراحل مختلف تدوین زحمات زیادی را متحمل شدند که شایسته سپاسگزاری است.

از همسرم حاجیه خانم تشکر می‌کنم که با وجود غم سنگین فقدان فرزندمان محمدصادق عزیز، تحمل و صبوری بسیار از خود بروز داد و مرا به ادامه کار تشویق و ترغیب کرد سپاسگزارم. سرانجام صمیمانه‌ترین تشکر من نثار عزیزان دل‌بندم؛ محمدرضا، یلدا و محمدسعید.

محمد مهدی روشنفکر

بهار ۱۳۹۷

دانشگاه یاسوج

مقدمه

ایلات سهم عمده‌ای در تحولات سیاسی ایران داشته‌اند. سلسله‌ها و حکومت‌های حاکم بر ایران در طی قرون متمادی، همواره تحت سلطه یک یا چند ایل قرار داشتند و صحنه سیاسی ایران در طول تاریخ، عرصه رقابت و تاخت و تاز ایلی بوده است. آخرین سلسله ایلی حاکم بر ایران، ایل قاجار بود که هم‌زمان با شروع عصر شکوفایی و عظمت اروپا، بر ایران حکومت می‌کرد. در این دوره آشنایی ایرانیان نسبت به فرهنگ و تمدن غرب بخصوص شناخت آنها نسبت به نظام‌های سیاسی حاکم بر اروپا بیشتر گردید. به تدریج پذیرش الگوی سیاسی غرب برای ایرانیان امری اجتناب ناپذیر و حتی محتوم و مقبول تلقی شد. این الگو در دوره اخذ تمدن غربی (عصر قاجار) عبارت بود از پدیده‌ای به نام «دولت-ملت» که در اروپای قرن شانزدهم میلادی شکل گرفته و در قرن نوزدهم به کمال رسیده بود. هسته اصلی این تحول، ادغام قدرت‌های کوچک فئودالی توسط دولت‌های متمرکز موسوم به دولت‌های مطلقه بود. نمود و پیدایش چنین دولت‌هایی که نخستین موج شکل‌گیری دولت مدرن و متمرکز به حساب می‌آمد، باعث تحولات و دگرگونی‌های گسترده‌ای در روابط دولت و جامعه شد. این گونه دولت‌ها با توجه به ساختار قدرت متمرکز خود به یکپارچه سازی پیرامون پرداخته و آن را به جامعه‌ای منسجم و همگون تبدیل نمودند. بدین ترتیب دولت‌های مطلقه به آفرینش

موجودیت‌های سیاسی به نام حاکمیت ملی اقدام کردند که امروزه افراد جوامع مختلف از طریق عضویت در آن هویت یافته و خود را از افراد سایر جوامع متمایز می‌سازند. مهم‌ترین ویژگی این موجودیت سیاسی جدید، پیوستگی دولت و ملت به یکدیگر بود که تا قبل از این سابقه نداشت و به همین دلیل آن را دولت-ملت نیز نامیده‌اند. این دولت-ملت بر پایه مرکز سیاسی واحدی استوار بود که در پناه یک سیستم اداری پیچیده و کارآمد بر پیرامون خود اعمال سلطه می‌نمود و این پیرامون در واقع همان ملت بود. این مراکز سیاسی موفق شده بودند قدرت‌های پراکنده پیرامون را که در اروپا بصورت قدرت‌های فئودالی وجود داشت، از میان بردارند.

ایران به واسطه تأثیر پذیری از پیدایش دولت‌های مدرن در کشورهای اروپایی و به تقلید از این گونه کشورها، در ابتدای قرن بیستم، با شکل‌گیری انقلاب مشروطه گامی به سمت دولت مدرن برداشت، اما دولت مشروطه توانایی نفوذ در پیرامون و همگون ساختن آن را نداشت و به جای انسجام و همگرایی، اسباب و اگرایی ملی را بیش از گذشته فراهم کرد. این ناتوانی را باید ناشی از ساختار قدرت دولت مشروطه دانست که به جای تکیه بر تمرکز قدرت به منظور نفوذ در پیرامون یا همان ملت‌سازی، بر توزیع و تفرق قدرت تأکید داشت. یکی از موانع عمده در جلوگیری از پیوستگی دولت-ملت یا همان دولت مدرن و اقتدارگرا، جوامع ایلی و عشیره‌ای بودند. ایلات عموماً جوامعی به لحاظ اقتصادی خودکفا، به لحاظ اجتماعی درون‌گرا و منزوی و به لحاظ سیاسی خودمختار بودند که قبل از شکل‌گیری دولت-ملت در ایران صورت بندی عمده اجتماعی و سیاسی کشور را شکل می‌دادند. همبستگی اجتماعی در درون قبایل قبل از هر چیز بر پیوندهای خونی و تباری استوار بود (بارث، ۱۳۴۴: ۵۶). به همان نسبت که امکان داشت ایلات بر مبنای ملاحظات خونی و تباری شکل بگیرند، ممکن بود که آنها مبنایی کاملاً سیاسی داشته باشند. در رأس ایل، رئیس ایل قرار داشت که برخوردار از قدرت وسیع بود و بیشتر تصمیمات را با مشورت رؤسای طوایف و تیره‌ها اتخاذ می‌نمود. این جامعه ایلی از طریق عصبيت و وابستگی خویشاوندی، امنیت خود را به شیوه طبیعی برقرار می‌ساخت و از نوعی سازمان سیاسی طبیعی برخوردار بود که مانع از شکل‌گیری نظام سیاسی یکپارچه و فراگیر می‌شد. مردم در چنین نظامی، خود را خویشاوند رئیس قبیله و ایل می‌دانستند و رعیت شاه و دولت محسوب نمی‌شدند. رؤسای ایلات در مناطق مختلف، قدرت‌های مسلط بودند و همان قدرتی را که شاه در پایتخت اعمال می‌کرد آنها نیز در درون مناطق تحت

سلطه و نفوذ خود اعمال می نمودند مگر آنکه دولت مرکزی مخالف رئیس ایلی بود. این افراد گاهی چنان قدرتی کسب می کردند که حتی در مقابل فرامین شاه نیز مقاومت می نمودند و شاه خود را مجبور می دید که به نحوی با چنین قدرت‌هایی کنار بیاید (اعتمادالسلطنه، ۱۳۸۹: ۴۴۵). هر چه قدرت رؤسای ایلات و قبایل بیشتر می شد، اعمال قدرت حکومت مرکزی بر آنها کمتر می گردید و به همین دلیل می توان ادعا کرد که حاکمیت واحدی در کشور وجود نداشت، زیرا قدرت بین کانون‌های مختلف، از جمله حکومت مرکزی و ایلات، تقسیم شده بود، به گونه‌ای که رؤسای ایلات همچون پادشاهان تشکیلات سیاسی و نظامی خود را داشتند (خلیلی خو، ۱۳۷۳: ۷۶). این وضعیت زمینه را برای شکل‌گیری کودتای سوم اسفندماه ۱۲۹۹ ش فراهم کرد تا با ایجاد دولتی متمرکز و اقتدارگرا در پی نفوذ در پیرامون برآمده و موجبات پیوستگی دولت-ملت را فراهم نماید. بدین صورت پس از انقلاب مشروطه، کودتای اسفند ۱۲۹۹ ش دومین گام عمده برای ایجاد دولت مدرن و البته اقتدارگرا محسوب می شد. شکل‌گیری دولت متمرکز و اقتدارگرای پهلوی که خود نخستین حکومت غیر ایلی در ایران بود در تعارض و مغایرت آشکار با ساختار قدرت جامعه ایلی قرار داشت و هیچ‌گونه سازگاری با آن نداشت، از آنجایی که جامعه ایلی از نوع اجتماعات بسته، خودمحمور و خودبستگی نسبی بود، بنابراین شکل‌گیری و تنش و درگیری میان نظام ایلی و حکومت مرکزی امری اجتناب‌ناپذیر به نظر می رسید، به همین جهت دولت در صدد سازماندهی نوع جدیدی از موجودیت سیاسی برآمد تا بر اساس آن نظام ایلی و قدرت آن بطور کامل محو گردد، چون تحمل دولت‌های کوچک محلی برای یک دولت مدرن و اقتدارگرا پذیرفتنی نبود. دولت پهلوی در سراسر دوران رضاشاه و محمدرضا شاه تمامی مساعی و ابزارهای لازم را بکار گرفت به اشکال مختلف نظامی، سیاسی و اجتماعی جوامع ایلیاتی را به اطاعت درآورد و ساختار آن را در هم ریخته و در ساختمان دولت مرکزی ادغام نماید، تا بدین ترتیب یکی از مهم‌ترین موانع تحقق نظام سیاسی دولت-ملت کنار گذاشته شود.

بویراحمدی‌ها از جمله این جوامع ایلیاتی بودند که با برخورداری از ویژگی‌ها و شرایط مذکور در جنوب غرب ایران و در بخش‌های وسیعی از استان امروزی کوه گیلویه و بویراحمد زندگی می کردند. شرایط اقلیمی و جغرافیایی منطقه و تنوع آب و هوایی آن، سبب شده بود تا اکثریت آنها برخوردار از زندگی نیمه کوچ نشینی باشند. زمستان‌ها را در مناطق گرمسیری یعنی شهرستان‌های امروزی کهگیلویه، بهبهان، گچساران و مناطق پیرامونی آن و تابستان‌ها را

در منطقه بویراحمد شامل شهرهای امروزی یاسوج، مارگون، دنا، لوداب و مناطق اطراف آنها سپری می کردند. دامداری اصلی ترین منبع درآمد آنها بود و کسانی که یکجانشین بودند، بیشتر به کشاورزی اشتغال داشتند. موقعیت طبیعی و کوهستانی و صعب العبور بودن منطقه که برخوردار از سلسله کوه‌ها و دره‌های فراوان و نفوذ ناپذیر است، وضعیتی متفاوت از دیگر مناطق ایران را برای مردم منطقه رقم زده بود. تسخیر ناپذیر بودن منطقه به لحاظ سوق الجیشی، ضعف و ناتوانی حکومت مرکزی، فقر و محرومیت شدید مادی و معنوی، تعصبات شدید قبیله‌ای و طایفه‌ای، باعث جنگ‌های خونین درون ایلی و برون ایلی و نیز سبب غارت‌های داخلی و خارجی مکرر در سراسر دوره قاجاریه تا ظهور حکومت پهلوی شده بود. غارت‌های برون ایلی بیشتر متوجه مناطقی چون: فارس، اصفهان، خوزستان، بوشهر و راه‌های مواصلاتی این مناطق بود که نارضایتی عمیق در مناطق نام برده را به دنبال داشت.

حکومت پهلوی به عنوان حکومتی اقتدارگرا، استقرار و تداوم خود را در مطیع کردن ایلاتی همچون بویراحمدی‌ها می دید زیرا این ایل مناطق وسیعی از جنوب غرب ایران را ناامن کرده بود. بنابراین دولت پهلوی اول در راستای تحقق همبستگی ملی و برقراری نظم و امنیت در پی سلب قدرت ایلی و بسترسازی برای همراهی آنها با دولت و ملت برآمد. خوانین و سرکردگان بویراحمدی نیز به واسطه ماهیت ایلیاتی خود و مخالفت جدی با برنامه‌های خلع سلاح و نظام اجباری و اینکه دولت را دشمن خود می دانستند به مقابله با حضور دولت مرکزی در منطقه پرداختند. جنگ تنگ‌نامرادی در سال ۱۳۰۹ ه.ش اوج مقاومت خوانین بویراحمدی در مقابل سیاست ایلی حکومت مرکزی بود. سرکوب موقت خوانین و دیگر سرکردگان ایل، حضور و تسلط حکومت در منطقه، ایجاد سازمان‌های دولتی و خلع سلاح بویراحمدی‌ها از جمله پیامدهای این جنگ بود. این حادثه زمینه ساز تغییرات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در میان مردم ایل گردید. گرچه این تغییرات عمیق نبود اما سرآغازی برای تحولات پس از آن شد. سقوط رضاشاه در شهریور ۱۳۲۰ ه.ش منجر به احیای شرایط سیاسی و اجتماعی قبل از پهلوی اول شد. نظام ایلی دوباره حاکم و منجر به حوادث تلخ و خونینی مانند حمله به سمیرم، غارت‌های درون و برون ایلی و همچنین بروز جنگ‌های خونین و متعدد شد و این وضعیت تا پایان این دهه ادامه یافت. با تثبیت حکومت پهلوی دوم، بخصوص پس از کودتای ۲۸ مردادماه ۱۳۳۲ ه.ش به تدریج نفوذ دولت مرکزی در منطقه بویراحمد برقرار گردید، اما روند تحولات سیاسی و اجتماعی بسیار کند و نفوذ و اقتدار خان‌های منطقه همچنان تداوم داشت.

طرح و اجرای لوایح شش گانه، بخصوص اجرای اصلاحات ارضی و ملی کردن جنگل‌ها و مراتع، سبب واکنش تند خوانین گردید. با اجرای انقلاب سفید شاه، زمین‌های زراعی به عنوان اصلی‌ترین ابزار قدرت خوانین منطقه که از طریق آن سلطه و نفوذ خود را بر مردم به عنوان رعایای خود، اعمال می‌کردند تا حدود زیادی از دست آنها خارج و به مردم واگذار می‌شد. در اسفندماه ۱۳۴۱. ش خوانین بویراحمدی که تا حدود زیادی پشتوانه مردمی خود را از دست داده بودند، اقدام به شورش علیه حکومت مرکزی کردند. تبلیغات گسترده حکومت در خصوص پیامدهای انقلاب سفید و لغو رژیم ارباب رعیتی و تقسیم اراضی میان کشاورزان از یک سو، نارضایتی و ناخوشنودی از خان‌های منطقه و یادآوری ظلم و ستم آنان از دیگر سو، سبب شده بود تا بخش عمده‌ای از مردم امیدوار به برنامه‌های حکومت مرکزی شوند و بدین ترتیب به سمت حکومت مرکزی گرایش پیدا کنند و خوانین پشتوانه‌ی مردمی خود را از دست دهند. این شورش با کشته شدن عبدالله خان ضرغامپور به عنوان سرکرده اصلی شورش در هجده خرداد ۱۳۴۲. ش و دستگیری ناصرخان طاهری دیگر سرکرده شورش در ابتدای تیرماه ۱۳۴۲. ش پایان یافت. سرکوب شورش سال ۱۳۴۲. ش پایانی بر نظام ایلیاتی بویراحمدی‌ها و آغازی برای همراهی و همکاری مردم منطقه با دولت مرکزی بود.

این پژوهش در پی آن است تا به بررسی اجمالی برنامه‌ها، سیاست‌ها و اقدامات دولت پهلوی جهت ادغام و آمیختگی ایل بویراحمد به عنوان یکی از قدرت‌های محلی و پیرامونی در دولت مرکزی در راستای تحقق ایجاد دولت-ملت بپردازد. همچنین در ادامه واکنش بویراحمدی‌ها در مقابل اقدامات و برنامه‌های دولت مرکزی و تأثیرات اجتماعی و سیاسی ناشی از برنامه‌های دولت در میان بویراحمدی‌ها را به عنوان موضوع اصلی مورد بررسی قرار داده است. در کنار بررسی درگیری‌های بویراحمدی‌ها با حکومت پهلوی، ساختار نظام ایلی آنان، طوایف و تیره‌های تشکیل دهنده ایل، مناسبات درون ایلی و برون ایلی و شیوه زندگی آنها مورد بررسی قرار گرفته است. ارائه راه حل توسعه مدنی هدف دیگری است که این پژوهش دنبال کرده است. نظر به ساختار طایفه‌ای و قبیله‌ای به یادگار مانده از گذشته و پذیرش این واقعیت که هنوز رگه‌هایی از هویت ایلی و قبیله‌ای در مقاطعی مانند انتخابات مجلس شورای اسلامی و شورای شهر، بروز و ظهور دارد، بررسی ابعاد و جنبه‌های مذموم ساختار ایلی و بیان صدمات و لطماتی که در گذشته متوجه مردم منطقه نمود است، می‌تواند مانع از احیاء دوباره سیستم ایلی گردد. تلاش جهت محو جنبه‌های ناپسند به یادگار مانده از نظام ایلی از دیگر اهداف

این نوشتار می‌باشد. سرانجام آن که بررسی مسائل سیاسی و اجتماعی بویراحمدی‌ها در دوره پهلوی، کمک می‌کند تا بخشی از علل و عوامل عقب ماندگی مردم منطقه در مقایسه با دیگر مناطق کشور معلوم گردد. با توجه به اینکه بسیاری از دلایل عقب ماندگی درون منطقه‌ای است، بیان آنها باعث می‌شود، مردم و مسئولان امروزی، راه‌های درست و بهتر را در پیش گرفته تا از تکرار حوادث تلخ گذشته جلوگیری و زمینه توسعه و پیشرفت منطقه فراهم آید.

پیشینه تحقیق

هر چند در مورد ایلات مختلف استان از جمله بویراحمدی‌ها در کتب تاریخ محلی مطالب نسبتاً زیادی ارائه شده است، اما بیشتر مطالب ارائه شده، صرفاً گزارش جنگ‌های درون ایلی و برون ایلی است که در طول یکصد سال گذشته در میان ایل یاد شده روی داده است. فراز برجسته اینگونه نوشته‌ها، گزارش‌های مفصل جنگ‌های بویراحمدی‌ها با نیروهای اعزامی از حکومت مرکزی می‌باشد. با توجه به خاستگاه ایلی و جغرافیایی نویسندگان اینگونه کتب، هر کدام سعی نموده است افتخارات و پیروزی‌های طایفه و قبیله خود را بزرگ نمایی کرده و بدین وسیله جایگاه و پایگاه اجتماعی جدیدی برای خود ایجاد نمایند. علاوه بر این، ضعف دیگر این گونه نوشته‌ها، بی‌توجهی به ابعاد مختلف زندگی اجتماعی و اقتصادی بویراحمدی‌ها است. نویسندگانی که در سطح ملی به مسأله حکومت پهلوی و ایلات و عشایر توجه کرده‌اند، بیشتر به نقد و محکوم کردن سیاست‌های دولت پرداخته‌اند و کمتر به شرایط سیاسی و اجتماعی حاکم در میان ایلات و اقدامات منافی سیاست‌های ملی آنها توجه کرده‌اند. علاوه بر این، مطالبی که در این کتاب‌ها در خصوص ایل بویراحمد آورده شده، بسیار مجمل و مختصر می‌باشد که به نوعی جنبه فرعی دارد. از جمله این پژوهشگران که بیش از همه به بررسی رابطه دولت پهلوی و ایلات و عشایر، توجه کرده است، کاوه بیات می‌باشد که بحث مفصل و تخصصی را درباره علل و عوامل شورش عشایر جنوب از سال ۱۳۰۷ تا ۱۳۰۹. ش ارائه داده است.

بخش کوتاهی از این کتاب به شورش بویراحمدی‌ها و اردوکنشی حکومت به منطقه بویراحمد اختصاص یافته است. به‌رغم تلاش بسیار نویسنده در جهت ریشه‌یابی و پی‌جویی زمینه‌های این شورش و چگونگی برخورد حکومت با آن، در مواردی راه ناصواب رفته است و تحلیل‌هایی ارائه می‌دهد که با واقعیت‌های تاریخی ناسازگار است. این ناسازگاری تا حدودی ناشی از خاستگاه و تعصبات ایلی و قبیله‌ای نویسنده است که خود نوه صولت‌الدوله قشقایی

و خواهرزاده دو سرکرده برجسته ترکان قشقایی، یعنی برادران ناصرخان و خسروخان قشقایی می‌باشد که در مقاطع مختلف در مقابل حکومت ایستادگی و سر به شورش برداشته بودند. نقیب‌زاده نویسنده دیگری است که موضوع ایلات و عشایر را در دوره پهلوی اول بررسی کرده است. وی که بیشتر از زاویه جامعه‌شناسی سیاسی به موضوع پرداخته است به ارائه مطالبی کلی و مختصر در مورد ایلات مختلف اکتفا کرده است. بنابراین مطالب ارائه شده در مورد ایل بویراحمد، پاسخ‌گوی سؤال طرح شده در پژوهش مورد نظر نمی‌باشد. واعظ از دیگر پژوهشگرانی است که در خصوص خط مشی و سیاست‌های دولت پهلوی اول در مورد عشایر تحقیق کرده است. نویسنده اذعان دارد که ایلات و عشایر با هم متفاوتند و همان‌گونه که از عنوان کتاب بر می‌آید، بیشتر به موضوع عشایر توجه کرده است. مطلب دیگر در مورد این کتاب آن است که مطالب ارائه شده در مورد عشایر مناطق مختلف ایران به صورت یکسان آورده شده است. این در حالی است که انگیزه عشایر و ایلات مختلف در مقابل حکومت پهلوی متفاوت بوده است. عشایر کردستان، بلوچستان و یا قشقایی فارس با انگیزه‌های متفاوت در مقابل حکومت پهلوی ایستادند و حکومت مرکزی نیز سیاست‌های متفاوت در مقابل آنها در پیش گرفت. اما نویسنده بی‌توجه به اینگونه تفاوت‌ها، نتیجه‌گیری خود از سیاست عشایری پهلوی اول را به همه مناطق مختلف ایران تعمیم داده است. واعظ با وجود گستردگی مطالبی که ارائه می‌دهد، به ایل بویراحمد کمتر توجه کرده است. در مواردی که به موضوع پرداخته است نیز بعضاً مطالب خلاف واقع ارائه داده است که ناشی از بی‌اطلاعی نویسنده نسبت به واقعیت‌های تاریخی منطقه می‌باشد. نکته دیگر آنکه کتاب یاد شده محدود به دوره پهلوی اول است.

تحقیقات و پژوهش‌های صورت گرفته در سطح محلی و ملی و دیگر منابع مشابه که مورد استفاده در این پژوهش قرار گرفته‌اند به دلایل ذیل پاسخگوی پرسش اصلی این پژوهش نیستند:

اول: مبانی نظری و نگرش فلسفی این رساله با اغلب نویسندگان معرفی شده متفاوت بوده و این امری بدیهی و مبرهن است که در حوزه مطالعات علوم انسانی و بخصوص تاریخ، حاصل مطالعات یکسان نمی‌باشد. اگر غیر از این بود، با نوشتن یک کتاب یا انجام یک پژوهش درباره یک موضوع یا یک حادثه تاریخی، دیگر نیازی به ورود دیگر پژوهشگران و نویسندگان به آن موضوع نبود. وجود ده‌ها و شاید صدها نوشته و پژوهش در مورد یک رویداد و حادثه

تاریخی مانند: نهضت مشروطه یا حکومت پهلوی اثبات گر این مدعا است.

دوم: اغلب تحقیقات معرفی شده بخصوص در سطح ملی، محدود به دوران پهلوی اول بوده است و به نسبت بسیار کمتری به مناسبات پهلوی دوم با ایل بویراحمد توجه نشان داده‌اند. آن دسته از نوشته‌ها که در سطح محلی به موضوع پرداخته‌اند، بیشتر گرفتار جزئیات و گزارشگر حوادث و رویدادها شده‌اند و کمتر به چرایی و چگونگی حوادث پرداخته‌اند.

سوم: اغلب نویسندگان و معدود پژوهشگران تاریخ ایل بویراحمد بخصوص در سطح محلی متأثر از خاستگاه ایلی و قبیله‌ای بوده‌اند و نتوانسته‌اند خود را از نظام بسته ایلی و فرهنگ سیاسی آن خارج نمایند. به همین جهت قلم آنها نه در پی بیان واقعیات که در پی ساختن تاریخی سراسر افتخار و حماسه با تبار ایلی بوده است.

چهارم: اغلب نوشته‌ها متأثر از شرایط سیاسی و فرهنگی پس از پیروزی انقلاب اسلامی است. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، دیدگاهی کلی و مشترک میان انقلابیون از یک سو و کسانی که دارای گرایش‌های مارکسیستی و سوسیالیستی بودند، از دیگر سو به وجود آمد و در این دیدگاه همه رویدادهای تاریخ ایران دوره پهلوی به اردوگاه غرب نسبت داده می‌شد. بر اساس این دیدگاه همه اقدامات رضاشاه حتی ساختن و احداث راه‌ها خواسته و دستور دولت انگلیس و همه اقدامات محمدرضا شاه خواسته و دستور آمریکایی‌ها بود. بر اساس چنین دیدگاهی، هرگونه برخوردی که با ایلات آن زمان بخصوص بویراحمدی‌ها صورت گرفته است، خواسته استکبار جهانی و اردوگاه غرب بوده است و در نتیجه هر مقاومتی و اقدامی که بویراحمدی‌ها در مقابل آن حکومت انجام داده‌اند، حتی غارت و حمله به شهرها درست و به حق و توجیه‌پذیر است.

بنابر آنچه گذشت، پژوهش مورد نظر با عنوان «بررسی تحولات سیاسی و اجتماعی ایل بویراحمد در دوره پهلوی» بر اساس الگوی «مرکز-پیرامون» تحقیقی تازه خواهد بود که سعی دارد به واکاوی تحولات سیاسی و اجتماعی ایل بویراحمد در پرتو اقدامات سلسله پهلوی بپردازد. این پژوهش از نوع تحقیق تاریخی است که با روش «توصیفی-تحلیلی» صورت گرفته است. مراجعه به اسناد و منابع تاریخی، مصاحبه با شاهدان عینی، خاطرات و نشریات، تاریخ نگاری‌های فردی و خانوادگی و سپس مقابله و مقایسه مدارک مختلف و برقراری ارتباط آنها با یکدیگر و سرانجام تجزیه و تحلیل آنان بر اساس الگوی «دولت ملی-نظام ایلی» دنبال شده است. شرح اوضاع سیاسی و اجتماعی ایل بویراحمد در آستانه شکل‌گیری حکومت

پهلوی، بیان ساختار سیاسی و اجتماعی بویراحمدی‌ها، مطالعه بستر مکانی، زمانی و فضای کلی دوره مورد نظر، برنامه‌ها و سیاست عمومی پهلوی‌ها نسبت به بویراحمدی‌ها، واکنش‌های بویراحمدی‌ها نسبت به برنامه‌های حکومت مرکزی و اثرات سیاسی و اجتماعی ناشی از آن برنامه‌ها، توصیف و مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است.

معرفی و نقد منابع اصلی

بنیان پژوهش حاضر بر منابع زیر استوار شده است. ضمن معرفی منابع اصلی مورد استفاده، محاسن و معایب و نیز ارزش تاریخی هر یک از آنها برای تحقیق بیان می‌شود. در ارزشیابی منابع تاریخی، هر دو شیوه نقد بیرونی و نقد درونی لحاظ و در اینجا به نقد درونی و محتوایی توجه بیشتری شده است. لذا تلاش شده است تا از اعتبار و دقت اینگونه داده‌ها اطمینان حاصل شود؛ همچنین به این مطلب نیز توجه شده است که هر منبع و اثری می‌تواند وجهی از واقعیت و نه همه آن را منعکس نماید. مهم‌ترین عناصری که در نقد بیرونی مورد توجه می‌باشد شامل مواردی همچون: شناخت هویت فردی و اجتماعی تاریخ‌نگار، زمان و مکان رشد و تکامل شخصیت وی، گرایش‌های اعتقادی (مذهب، تعصبات، محدودیت‌ها...)، وابستگی‌ها و تمایلات سیاسی، تعلقات اجتماعی و اقتصادی نویسندگان و بالاخره شناخت وضعیت تاریخی مخاطبان راوی و اینکه مخاطبان تاریخ‌نگار چه کسانی بوده‌اند. از سوی دیگر مهم‌ترین عناصری که در نقد درونی راوی (تاریخ‌نگار) مورد توجه واقع شده است، تلقی‌ها و برداشت‌های تاریخ‌نگار از علم تاریخ و انتظارات او از نگارش تاریخ است. هر نوع برداشتی از تاریخ به ایجاد و خلق انتظارات متفاوت می‌انجامد که خود بر تاریخ‌نگاری تأثیرگذار است. بدون تردید تاریخ‌نگاری که با هدف روشنگری تاریخ می‌نویسد، با تاریخ‌نگاری که برای توجیه اعمال صاحبان قدرت و یا متأثر از علقه‌های قومی و خانوادگی، به نوشتن تاریخ روی می‌آورد، برداشت و تلقی کاملاً متفاوت دارند و در نتیجه حاصل کار و نوع نگاهشان نیز متفاوت خواهد بود.

اسناد و مدارک آرشیوی

اساسی‌ترین و معتبرترین منابعی که این پژوهش با استناد به آن شکل گرفت، منابع اسنادی است. این اسناد و مدارک که برای بررسی مسائل سیاسی و اجتماعی بویراحمدی‌ها در دوره پهلوی اول و دوم به محقق کمک می‌کند، در سازمان اسناد ملی ایران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی نگهداری

می‌شوند. علاوه بر این بخش زیادی از اسناد مورد استفاده در این پژوهش به صورت پراکنده از سوی برخی از دوستان و آشنایان در اختیار نگارنده قرار گرفت. با مراجعه به اسناد مراکز فوق‌الذکر آگاهی‌های گسترده‌ای درباره موضوعات زیر استخراج، استنباط و در پژوهش حاضر مورد استفاده قرار گرفت، موضوعاتی از قبیل: گزارش‌ها و شکایات متعدد در خصوص غارتگری و ایجاد ناامنی از سوی برخی از بویراحمدی‌ها، جنگ‌های درون‌ایلی و برون‌ایلی میان آنان، تدابیر دولت برای برقراری امنیت در کهگیلویه، رقابت و دشمنی میان خوانین منطقه و مهم‌تر از همه آنها، اسناد و مدارک مربوط به بویراحمدی‌ها در حوادث خونین تنگ‌تامرادی، جنگ سمیرم و وقایع و حوادث گوناگون می‌باشد. اما مهم‌ترین اسناد و مدارک مورد استفاده، نامه‌ها و گزارش‌های بعضی از خوانین و کدخدایان بویراحمدی به مقامات مسئول می‌باشد که از لابه‌لای سطور آنها تا حدود زیادی بسیاری از مسائل سیاسی و اجتماعی بویراحمد قابل فهم می‌شود.

اسناد منتشر شده

در این پژوهش از اسناد با ارزش «کهگیلویه و بویراحمد، مجموعه‌ای از اسناد و گزارش‌ها» در قالب کتاب اول از سال‌های (۱۳۲۵-۱۳۲۰.ش) و کتاب دوم از سال‌های (۱۳۴۰-۱۳۲۶.ش) استفاده بسیار شد. این مجموعه بیشتر شامل نامه‌ها و گزارش‌هایی است که خوانین بویراحمد، بخصوص عبدالله‌خان ضرغامپور، خسروخان بویراحمدی و دیگر سران طوایف برای مقامات مختلف و بخصوص سلطانی نماینده بهبهان و کهگیلویه ارسال می‌کردند. برای دسترسی به داشته‌هایی در خصوص اهداف و انگیزه خوانین از شورش، اختلافات درونی آنها، استخراج بعضی مسائل اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و همچنین اقدامات مسئولین مربوط برای ایجاد اختلاف میان خوانین و طوایف بویراحمدی از این اسناد استفاده شده است.

خاطرات و یادداشت‌ها

خاطرات، زندگی‌نامه‌ها و یادداشت‌ها، از منابع با ارزشی است که محققان را در کسب آگاهی و فهم دقیق رویدادهای دوره پهلوی کمک می‌کند. اما باید توجه داشت که در بهره‌گیری از اینگونه منابع، ملاحظات و الزاماتی را باید رعایت نمود تا بر غنای اعتبار علمی پژوهش بیفزاید. معمولاً بازگویی و تدوین خاطرات و زندگی‌نامه‌ها متأثر از شرایط سیاسی زمان قرار می‌گیرد. به عنوان نمونه نوشته‌هایی که زمان بازگویی و تدوین آنها در دوره اقتدار پهلوی‌ها بوده است، برنامه‌های دولت پهلوی در حوزه ایلات و عشایر و همچنین انجام اصلاحات

ارضی را تمام و کمال تأیید می‌کنند. اما در دوره ضعف پهلوی‌ها مانند دهه ۱۳۲۰. ش. و یا سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی، برنامه‌ها و سیاست‌های دولت پهلوی را در زمینه ایلات و عشایر یکسره محکوم می‌کنند. مطلب دیگری که در هنگام بهره‌گیری از خاطرات و زندگی‌نامه‌ها باید مورد توجه قرار گیرد، بررسی شخصیت صاحب‌خاطره است. احتمال آنکه کینه‌توزی‌ها و دشمنی‌های شخصی به ساحت خاطرات نفوذ نماید و یا اینکه استناد مکرر به خاطرات، بی‌توجه به شخصیت و موقعیت صاحب‌خاطره، این خطر را ایجاد می‌کند که به تدریج، در سیمای یک واقعیت مسلم تاریخی جلوه‌گر شود. ملاک مهم دیگر برای سنجش میزان اعتبار گفته‌ها و نوشته‌های خاطره‌نویسان، دقت و تأمل در مقصود آنها می‌باشد. اهدافی چون تبرئه خود از خطاها و انحرافات زمانه و یا اتهامات وارده، دفاع از حق و حقیقت، عقیده یا آرمان و ایدئولوژی مورد نظر، ارضاء تمایلات شخصی در بزرگ و با اهمیت جلوه دادن خود و مسایلی از این دست باعث می‌گردد خاطره‌نویسان به بی‌گناهی خود در حوادث نامطلوب و بزرگ‌نمایی سهم و نقش خود در تحقق رویدادهای سرنوشت‌ساز پردازند، یا چنان به تحریف واقعیت‌ها می‌پردازند که تفکیک سره از ناسره برای طالبان حقیقت دشوار و سخت می‌شود. در پژوهش حاضر با رعایت تمامی جهات فوق از این‌گونه منابع استفاده شده است. هر چند این‌گونه نوشته‌ها در حوزه بویراحمد بسیار اندک می‌باشد، اما در سطح ملی و منطقه‌ای که کتاب‌های بیشتری در این زمینه وجود دارد از این‌گونه نوشته‌ها مورد توجه قرار گرفت.

گزارش عملیات جنوب در سال ۱۳۴۲. ش. (سرکوب شورش خوانین بویراحمدی) توسط فرماندهی عملیات سپهبد بهرام آریانا به محمدرضا شاه پهلوی تحت عنوان «تاریخچه عملیات نظامی جنوب» یک گزارش نظامی است. اما توجه گزارش‌دهنده به اوضاع اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی منطقه بویراحمد، به‌ویژه شناخت درست او از وضعیت طبیعی و اقلیمی استان و ارائه پیشنهادهاى کاربردی برای رفع محرومیت منطقه قابل توجه و درخور ستایش است. آریانا به عنوان فرمانده نظامی، با شناختی که از اوضاع منطقه بویراحمد کسب کرد، ضمن گزارش عملیات به شاه، پیشنهادهای خود را برای رشد و توسعه منطقه و جلوگیری از تکرار حوادث مشابه ارائه نمود. عمده‌ترین پیشنهاد او تأسیس فرمانداری کل و انتزاع قلمرو ایلات کهگیلویه از استان‌های همجوار بود که با استقبال پادشاه مواجه و سرانجام منجر به تشکیل استان امروزی کهگیلویه و بویراحمد گردید. گزارش آریانا در کنار محاسن ذکر شده، دارای معایبی قابل توجه است. او در گزارش خود به شاه تلاش کرده است با بزرگ‌نمایی

شورش و قدرتمند جلوه دادن شورشیان، ضمن سرپوش گذاشتن بر ضعف‌های عملیاتی، خود را فرماندهی توانا و توانمند نشان دهد که در این مقصود نیز موفق بوده است، زیرا که پس از خاتمه این عملیات ارتقاء درجه یافت. تأکید بر حوادث گذشته نظیر نبرد تنگ‌تامرادی و ناکامی سرلشکر شیانی در آن، ارائه آمارهای نادرست از تعداد شورشیان، پیوند شورش با بیگانگان، از جمله مواردی است که بیانگر بزرگ‌نمایی موضوع توسط آریانا می‌باشد.

خاطرات عطا طاهری تحت عنوان «کوچ کوچ» که تجربه نیم قرن زندگی در میان ایل بویراحمد است، یکی از منابع اساسی است که این پژوهش به آن استناد کرده است. وی حوادث عمومی و اتفاقات سیاسی ایل را با نثری سرشار از واژه‌های لری محلی به رشته تحریر درآورده است. خواننده این خاطرات با فرهنگ و آداب و رسوم مردم بویراحمد در ابعاد مختلف زندگی آشنا می‌شود. این کتاب داستان‌واره‌ای است از خاطرات و مشاهدات مؤلف در خصوص خاندان‌ها، طوایف و حوادث سیاسی و اجتماعی منطقه که به زبانی شیرین، لطیف، روان و ادیبانه نوشته شده است. چگونگی زندگی مردم ایلیاتی منطقه کهگیلویه، ساختار نهادهای ایل، جنگ سمیرم، غارت شهر اردکان، حضور جاسوسان آلمانی در منطقه بویراحمد در جریان جنگ جهانی دوم، تحولات ایل بویراحمد در فاصله سال‌های ۱۳۳۲-۱۳۲۰ ش، پدیده طلوعی و بسیاری مطالب و حوادث ریز و درشت که صاحب خاطرات خود شاهد عینی آنها بوده است، از نقاط قوت این کتاب است که در نوع خود کم نظیر و در پژوهش حاضر به آنها استناد شده است. عطا طاهری فرزند یکی از رؤسای طوایف بویراحمد می‌باشد و نسبت خویشاوندی با خوانین عمده ایل بویراحمد (شکرالله خان و سرتیپ خان در دوره رضاشاه، ناصرخان طاهری و عبدالله‌خان ضرغامپور و خسروخان بویراحمدی در دوره محمدرضا شاه) دارد و در بسیاری از حوادث و رویدادها در کنار آنها بوده است. اینجانب در جلسات و نشست‌های متعدد با وی به بررسی و نقد برخی مطالب و مسائل مطرح شده پرداختم که این از دیگر ویژگی‌های خاطرات یاد شده می‌باشد. این وضعیت پژوهشگر را مجاب می‌کند که در بهره‌گیری از نوشته‌ها و اطلاعات وی همه جوانب امر را در نظر گیرد.

نشریات

بسیاری از مخالفان و منتقدان حکومت پهلوی مدعی‌اند که مطبوعات در دوره مذکور، آزادی عمل لازم برای بیان دیدگاه‌های مخالف و نظرات انتقادی را نداشتند و سانسور شدیدی بر مطبوعات حاکم بود، لذا نشریات این دوره ارزش تحقیقی ندارند. اما باید توجه داشت که

نظارت و کنترل بر مطبوعات خاص رژیم پهلوی نبوده و در میان همه حکومت‌ها و در همه دوره‌ها چنین وضعیتی حاکم بوده است. آنچه در این میان قابل ذکر می‌باشد آن است که در دوره‌ای از حکومت پهلوی نظارت شدیدتر و دوره‌ای دیگر این نظارت کمتر بوده است و مطبوعات آزادی عمل بیشتری داشته‌اند. مطبوعات از زمانی که به عنوان ابزار اطلاع رسانی در میان مردم رایج شدند، به عنوان یکی از منابع کسب اطلاع و آگاهی جای خود را میان پژوهشگران و محققان باز کردند و نمی‌توان بی‌توجه به آنان بود. در همین راستا، بخش قابل توجهی از آگاهی‌های پژوهش حاضر از نشریات دولتی رسمی و نیمه رسمی منتشره در داخل کشور و دیگر نشریات فارسی زبان خارج از کشور بدست آمده است. روزنامه‌ها و نشریات اطلاعات، جبل‌المتین، شفق سرخ، پرچم که در دوره پهلوی اول منتشر می‌شدند، برخوردار از آگاهی‌ها و اطلاعات مختلفی از جمله اخبار بسیار مختصر از تصمیمات دولت درباره اسکان عشایر، مدرسه سازی، درج اخبار در خصوص تغییر شیوه تولید از دامداری به کشاورزی، ارائه اخبار و اطلاعاتی در مورد برخی از سران عشایر و قبایل و همچنین بیان اقدامات نظامی در سرکوبی ایلات بودند. نحوه گزارش اخبار در بیشتر این روزنامه‌ها، همراه با اغراق گویی درباره برنامه‌های دولت است. از نگاه این روزنامه‌ها ایلات و عشایر اشراری معرفی شده‌اند که در راه اجرای برنامه‌های مدرن سازی دولت کارشکنی می‌کرده‌اند. روزنامه‌ها و نشریات؛ اطلاعات، کیهان، مهر ایران، صدای مردم، جهان، پیغام امروز، پارس، بهار ایران و نقش جهان اصفهان که در بازه زمانی ۱۳۴۲-۱۳۲۰. ش در این نوشتار مورد استفاده قرار گرفته‌اند حاوی اطلاعات و آگاهی‌های هر چند مختصر در خصوص حوادث و تحولات مربوط به بویراحمدی‌ها می‌باشند. با وجود اینکه در محدوده زمانی ۱۳۳۲-۱۳۲۰. ش نوعی فضای باز سیاسی در کشور حاکم بود و مطبوعات از آزادی عمل بیشتری برخوردار بودند، اما اخبار و اطلاعات آنها در مورد ایلات و عشایر، به‌ویژه بویراحمدی‌ها بسیار مجمل و کوتاه می‌باشد. توجه به اقدامات بویراحمدی‌ها و دست اندازی آنها به مناطق و ایلات همسایه، حادثه تلخ سمیرم، حمله به اردکان، حمله به حنا و موارد دیگر از مطالب قابل توجهی است که در این دوره در نشریات مذکور انعکاس یافته است. علاوه بر روزنامه‌ها دسته‌ای از مجلات مورد استفاده قرار گرفته‌اند که مهم‌ترین آنها، مهنامه ژاندارمری، مجله خواندنی‌ها، تهران مصور می‌باشد. هر چند مقاله‌ها و گزارش‌های این نوع مجلات در راستای سیاست‌های رژیم حاکم تدوین شده است، اما در لابه‌لای سطور آنان مطالب و نکات قابل توجه بسیاری وجود دارد.

مصاحبه با مطلعین و شاهدان محلی

نگارنده، دارای خاستگاه ایلی است و خود در میان بویراحمدی‌ها متولد و تربیت شده است. با آنها زندگی کرده و بسیاری از آگاهی‌ها و اطلاعات را در محافل و مجالس مختلف از همان کودکی در مورد تحولات ایلی و حوادث عمومی کسب کرده است و ناخواسته و بدون برنامه از بزرگ‌ترهای خانواده و فامیل داستان‌ها شنیده است. لذا باید اذعان کرد که بخش قابل توجهی از مطالب پژوهش حاضر حاصل تجربه‌ها و شنیده‌های چهار دهه زندگی در بویراحمد است. اما برای اطمینان بیشتر و رعایت اصول تحقیق، ده‌ها ساعت پای سخنان افراد کهن‌سالی نشسته است که اغلب آنها شاهد حوادث و رویدادهای مختلف سیاسی و اجتماعی بویراحمد بوده‌اند. برای انتخاب افراد مصاحبه‌شونده، معیارها و ملاک‌هایی در نظر گرفته شد. سن بالا و برخورداری از آگاهی‌های لازم توأم با توانایی بیان دانسته‌های خود از جمله این ملاک‌ها بود. حضور در حوادث و رویدادهای تاریخی منطقه، داشتن روابط با خوانین و سرکردگان ایل و تنوع قبیله‌ای و طایفه‌ای از دیگر معیارهای انتخاب بود. از جمله افرادی که با آنها مصاحبه شده عبارتند از:

علی محمد تبرسنگ یا نظام‌زاده (متولد ۱۲۸۶)، ایمر نیرومند (متولد ۱۲۸۷)، آلا بزرگمهر (متولد ۱۲۸۷)، سید معصور روانگرد (متولد ۱۲۹۷)، علی داد‌آزم (متولد ۱۳۰۰)، محمدنبی روشنفکر (متولد ۱۳۰۰)، نصرالله درخشان‌زاده (متولد ۱۳۰۵)، فضل‌الله درخشان‌زاده (متولد ۱۳۰۷)، هجیر بهادران (متولد ۱۳۱۴)، سیف‌الله جهان‌بین (متولد ۱۳۱۶)، نورمحمد شاهبازپور (متولد ۱۳۱۵)، گلابتون درخشان‌زاده (متولد ۱۳۱۸)، سید علی‌رحم موسوی یا خدامیانه (متولد ۱۳۱۹).

منابع تاریخی محلی

طی سالیان اخیر افراد و اشخاص مختلف با انگیزه‌های خاص، اقدام به تدوین تاریخ استان کوه‌گیلویه و بویراحمد کرده‌اند. صرف نظر از محتوا و مطالب و قضاوت‌های ارائه شده در این گونه کتاب‌ها، نفس این اقدام قابل تحسین و ستایش است که این اشخاص درصدد تدوین و نگارش تاریخ این استان برآمدند. این موج تاریخ‌نگاری محلی که همچنان ادامه دارد، برخوردار از محاسن و معایبی است. ثبت و نگارش حوادث مختلف سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مردم منطقه و انتقال آن‌ها به نسل‌های بعد از جمله محسنات تاریخ‌نگاری محلی است. آشنایی و آگاهی نسل امروزی از وضعیت بسیار سخت و طاقت‌فرسای زندگی

نسل‌های قبل از خود و همچنین نگارش و تدوین تاریخ منطقه توسط افراد محلی که خود بیش از دیگران به تاریخ منطقه آگاهی دارند، از دیگر محاسن این گونه تاریخ‌نگاری است. تاریخ‌نگاری محلی با وجود برخورداری از ویژگی‌های ذکر شده، دارای ایراداتی است که توانسته است آسیب‌های جدی به تاریخ منطقه و ایل بویراحمد وارد نماید. تأثیرپذیری شدید از علقه‌های قومی، طایفه‌ای و جغرافیایی از جمله ویژگی‌های این گونه تاریخ‌نگاری است که به وفور در اغلب کتاب‌های تاریخی مرتبط با ایل بویراحمد قابل مشاهده است. تأثیرات این علقه‌ها و وابستگی‌ها را می‌توان در حق جلوه دادن هر شورش و حرکتی که در مقابل حکومت پهلوی و با هر انگیزه‌ای که صورت گرفته باشد به وضوح مشاهده نمود. این ادعا شامل همه اقداماتی است که در حکومت پهلوی و در برابر آن صورت گرفته است، از یاغی‌گری فردی تا شورش‌های جمعی مانند شورش سال ۱۳۴۲. ش را در بر می‌گیرد. البته در مواردی ظلم و ستم مأموران دولت مرکزی و واکنش نسبت به آن قابل انکار نیست. توأم با حق جلوه دادن یاغی‌گری‌ها و شورش‌ها، محکوم و ناحق جلوه دادن تمام اقدامات و برنامه‌های حکومت دنبال شده است. توجه بیش از حد به حوادث نظامی و جنگ‌های درون ایلی و برون ایلی و بی‌توجهی به اوضاع فرهنگی و اجتماعی مردم از ایرادات وارده به تاریخ‌نگاری محلی است. توصیف و گزارش اقدامات رزمی و جنگی برای توده مردم بخصوص در مناطق ایلیاتی دارای جذابیت خاص می‌باشد و همین جذابیت نیز سبب شده است که اغلب نویسندگان محلی به این شیوه تاریخ‌نگاری روی آورند. تلاش برای مذهبی و انقلابی جلوه دادن شورش‌ها و یاغی‌گری‌ها از دیگر ویژگی‌های تاریخ‌نگاری محلی است. این ویژگی بیشتر متأثر از شرایط سیاسی حاکم پس از پیروزی انقلاب اسلامی بود که اینگونه تاریخ‌نگاران را ترغیب به تاریخ‌نگاری کرد، زیرا هر کدام از آنها کوشیده‌اند تا اقدامات خوانین و سرکردگان ایل را در راستای نهضت امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی توجیه نمایند.

نخستین و تنها اثر مکتوب و مستقل در مورد تاریخ ایلات کهگیلویه در دوره پهلوی، کتاب «کوه گیلویه و ایلات آن» می‌باشد. نویسنده کتاب محمود باور از مسئولین شرکت نفت گچساران بوده است که کتاب را در سال ۱۳۲۴. ش بدست طبع سپرده است. مطالب کتاب و تصاویر موجود در آن نشان می‌دهد که نویسنده رابطه خوب و دوستانه‌ای با بسیاری از خوانین و کدخدایان منطقه داشته است. او سعی کرده تا تنش‌های موجود میان خوانین و حکومت را به عوامل و عناصر رده پایین حکومت نسبت دهد تا با بی‌تقصیر جلوه دادن رضاشاه و

محمد رضا شاه، رابطه حسنه‌ای میان خوانین و حکومت ایجاد نماید. نظر به مطالب و اسنادی که در طی فصول آینده بیان خواهد شد تا حدودی اثبات گر این ادعا است. هر چند مطالب کتاب در مورد همه ایلات مختلف منطقه کهگیلویه می‌باشد، اما مطالب عمده و قابل توجهی در مورد تحولات ایلی، آداب و رسوم، شجره‌نامه خوانین دسته بندی‌ها و اختلافات درون ایلی و برون ایلی بویراحمدی‌ها ارائه داده است که در نوع خود بی‌نظیر است. البته باید توجه داشت که این کتاب حوادث و رویدادها را تا سال ۱۳۲۴.ش دنبال کرده است. عدم تأثیر پذیری از علقه‌های قومی و قبیله‌ای، و اینکه مؤلف خود شاهد عینی برخی از حوادث و رویدادها بوده، از مهم‌ترین محاسن کتاب محسوب می‌شود.

تاریخ سیاسی کهگیلویه نوشته سید مصطفی تقوی مقدم (۱۳۷۷.ه.ش)، از دیگر کتاب‌های تاریخی محلی است که انتشار یافته است. عنوان کتاب از نام قدیمی منطقه یعنی «کوه گیلویه» اخذ شده است. لذا منظور از کوه گیلویه در کتاب مذکور همه مناطق امروزی استان کهگیلویه و بویراحمد است. نویسنده برخلاف دیگر نویسندگان محلی، دارای تحصیلات عالی می‌باشد که همین امر به او کمک کرده تا وضعیت شکلی کتاب و نحوه طراحی و تدوین، جنبه علمی و اصولی پیدا نماید. وی فرزند یکی از روحانیون بنام و مشخص منطقه می‌باشد و همین خاستگاه دینی و روحانی باعث شده است تا با نگاه مذهبی به تحلیل حوادث و رویدادها پردازد. علاوه بر این تخصص و زمینه مطالعاتی‌اش علوم سیاسی می‌باشد و به همین دلیل بیشتر از منظر سیاسی و با نگاهی نسبتاً بدبینانه به رویدادها و حوادث نگاه کرده و منشأ و سرچشمه بسیاری اتفاقات میان ایلات و حکومت پهلوی را سیاست‌های دولت انگلستان و بعضاً امریکا در ایران دانسته است. این دیدگاه بر تحلیل‌ها و تفسیرهای او بخصوص در دوره معاصر سایه افکنده و سبب شده تا نویسنده به دفاع از تمامی اقدامات و شورش‌های بویراحمدی‌ها در دوره پهلوی پردازد. با وجود اینکه کتاب تاریخ سیاسی کهگیلویه، در راستای اهداف و سیاست‌های نظام جمهوری اسلامی و محکومیت سیاست‌های دولت پهلوی تدوین شده است، اما می‌توان از آن اخبار و اطلاعات زیادی در مورد حوادث، رویدادها و تحولات سیاسی ایلی و طایفه‌ای میان ایلات کهگیلویه و به‌ویژه ایل بویراحمد بدست آورد.

کتاب «تاریخ اجتماعی کوه گیلویه و بویراحمد» نوشته یعقوب غفاری یکی از کتاب‌های قابل اعتنا برای مطالعه تاریخ بویراحمد در دوره پهلوی است. غفاری دارای تحصیلات دانشگاهی در رشته علوم اجتماعی و از معدود افراد محلی است که در دهه ۱۳۳۰ به عنوان

معلم در بویراحمد مشغول فعالیت شد. او خود شاهد برخی از حوادث و رویدادها بوده و در دیگر موارد با استناد به اسناد و همچنین مصاحبه با مطلعین و آگاهان محلی کوشیده تا تاریخی مستند عرضه نماید. اما او نتوانسته از آفت تعصبات قومی و جغرافیایی دور بماند. توجه به بعضی موضوعات اجتماعی، بیان موارد بسیاری از غارت‌ها و جنگ‌های بیهوده درون ایلی و برون ایلی، توجه به مسئله آموزش و پرورش در منطقه از جمله مطالبی است که نویسنده به آن توجه کاملی نشان داده است. غفاری به عنوان یکی از صاحب نظران و آگاهان به تاریخ ایلی بویراحمد که عمر خود را در میان آنها طی نموده، بر این باور است که شورش‌ها و یاغی‌گری‌های بویراحمدی‌ها در دوره پهلوی به ویژه شورش سال ۴۲-۱۳۴۱.ش بی‌ارتباط با نهضت اسلامی بوده و صرفاً بخاطر مخالفت با اصلاحات ارضی از سوی خوانین شکل گرفت. از آن جایی که وی تلاش کرده است تا توجیه غارتگری‌ها و بعضی دیگر از اقدامات قانون شکنانه بویراحمدی‌ها بپردازد، دچار تناقضاتی در بخش‌هایی از کتاب شده است. بزرگ‌نمایی برخی حوادث و رویدادها، کوشش برای قهرمان‌سازی و اسطوره‌سازی، از جمله معایبی است که می‌توان در آن دید. در مجموع باید گفت که «تاریخ اجتماعی کوه گیلویه و بویراحمد» در مقایسه با دیگر منابع محلی، به دلیل طرح موضوعات مختلف سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و همچنین توجه به جنبه‌ها و ویژگی‌های مختلف ایلی بویراحمد مانند غارت از اهمیت بیشتری برخوردار است و همین اهمیت نیز سبب گردید تا پژوهش حاضر از آن بهره بیشتری گیرد.

یکی دیگر از نویسندگان محلی که این پژوهش از نوشته‌های او بهره گرفته است، اله‌بخش آذریوند می‌باشد که دارای تحصیلات عالی در رشته تاریخ و علوم سیاسی است و هم‌اکنون معلم بازنشسته آموزش و پرورش است. وی دارای سه کتاب تحت عنوان: تحولات سیاسی کشور و جنگ گجستان (۱۳۸۴)، موانع تاریخی توسعه نیافتگی استان کهگیلویه و بویراحمد (۱۳۹۴) و بررسی تاریخچه آموزش و پرورش سنتی و کلاسیک استان کهگیلویه و بویراحمد (۱۳۹۴) است. آذریوند با وجود ارائه اطلاعات زیاد در نوشته‌های خود، نتوانسته یا نخواسته که اطلاعات و داده‌های تاریخی خود را بر اساس اصول و مبانی علمی و پژوهشی طراحی و تدوین نماید. علاوه بر این تأثیرپذیری از تعصبات قومی و جغرافیایی، تلاش برای توجیه غارتگری‌ها و جنگ‌های بیهوده درون ایلی و برون ایلی، تلاش برای پیوند زدن بعضی شورش‌ها با دین و مذهب و نهضت اسلامی و ملی جلوه دادن شورش‌ها، پراکنده نویسی و عدم انسجام میان مطالب مطرح شده، از جمله ایرادات و انتقاداتی است که بر نوشته‌های وی وارد است. توجه

به جنبه‌های مختلف آموزشی، اجتماعی و فرهنگی منطقه بویراحمد، بهره‌گیری از اطلاعات شاهدان حوادث و رویدادها، بیان صریح و بی‌ملاحظه برخی حقایق و واقعیت‌های زندگی ایلی نظیر؛ غارت‌ها و جنگ‌ها، ریشه‌یابی زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی برخی حوادث و رویدادها و بالاخره مقایسه جنبه‌های مختلف زندگی بویراحمدی‌ها با دیگر ایلات همجوار آنها و پاسخ به این پرسش که چرا شورش در دیگر مناطق استان روی نداده و تنها محدود به بویراحمد بوده است؟ از جمله نقاط قوت و قابل توجه نوشته‌های آذریوند است.

کتاب «بویراحمد در گذرگاه تاریخ» تألیف قدرت‌الله اکبریاز دیگر کتب تاریخ محلی است که در این پژوهش مورد توجه قرار گرفته و بیش از دیگر منابع محلی مورد استفاده واقع شده است. نویسنده متولد سال ۱۳۱۲.ش و از معلمان قدیمی منطقه بویراحمد می‌باشد وی آن‌گونه که خود به مناسبت‌های گوناگون اشاره می‌کند، شاهد بسیاری از حوادث و رویدادها بوده و هم از شاهدان و حاضران در حوادث مورد نظر کسب اطلاع کرده است. چنانچه از نام کتاب بر می‌آید، محور و اساس آن بویراحمد می‌باشد و برخلاف اکثر منابع محلی که تاریخ منطقه را از گذشته دور شروع کرده‌اند، تنها به حوادث و رویدادهای دوره پهلوی پرداخته است. کنار نهادن شیوه محافظه‌کاری و مصلحت‌اندیشی، اذعان و تأکید بر بی‌هدفی جنگ‌ها و شورش‌های منطقه بویراحمد، پرداختن به چگونگی و نوع مناسبات بویراحمدی‌ها با دیگر ایلات همجوار (قشقایی‌ها و بختیاری‌ها)، بیان اهمیت و نقش محوری تفنگ در زندگی ایلی و تأکید بر انگیزه حضور در جنگ‌ها و شورش‌ها برای بدست آوردن اسلحه، از جمله ویژگی‌های مهم کتاب یاد شده می‌باشد. نویسنده وجود انگیزه‌های مذهبی و ملی را در شورش‌های بویراحمد قبول ندارد. ایراداتی که بر کتاب اکبری وارد است، تأثیرپذیری از تعصبات قومی و جغرافیایی، توجه صرف به موضوعات سیاسی و نظامی و بی‌توجهی به اوضاع فرهنگی و اجتماعی و تناقض‌گویی را می‌توان اشاره کرد. در مجموع کتاب «بویراحمد در گذرگاه تاریخ» یک گزارش توصیفی از وقایع، حوادث و رویدادهایی است که در فاصله سال‌های ۱۳۷۵-۱۳۰۰.ش در منطقه بویراحمد رخ داده است و نویسنده با بهره‌گیری از مشاهدات و مسموعات خود و همچنین مصاحبه با مطلعین و آگاهان محلی کوشش کرده است با ارائه تاریخ منطقه به مردم و نسل حاضر «مانع از تحریف حقایق تاریخی شود» البته نویسنده در مقدمه کتاب به اشکالات و نارسائی‌هایی همچون؛ «عدم توانمندی علمی» و «جو نامساعد زمان» اشاره می‌کند (اکبری، ۱۳۸۵: مقدمه).

سایر آثاری که تحت عنوان تاریخ محلی در این پژوهش از آنها استفاده و بهره‌گیری شده است عبارتند از:

نورمحمد مجیدی (تاریخ و جغرافیای کهگیلویه و بویراحمد، ۱۳۷۱)، ساعد حسینی (گوشه‌های ناگفته‌ای از تاریخ معاصر ایران، ۱۳۷۳)، جمشید حسینی‌خواه (بویراحمد و رستم گهواره تاریخ، ۱۳۷۸)، کاووس تابان‌سیرت (دلاوران کوهستان بویراحمد، ۱۳۸۰)، محمدکرم رزمجویی (کشتار دلاوران، ۱۳۸۷)، کشواد سیاهپور (قیام عشایر جنوب، ۱۳۸۸)، نصیر هادی‌پور (درآمدی بر تاریخ کهگیلویه، ۱۳۹۲)، عمران شکیبایی (خاک تابناک یا تاریخ سی‌سخت و مردمان آن، ۱۳۹۳)، نمکی جهانبازی (ناگفته‌هایی از تاریخ بویراحمد و کهگیلویه، ۱۳۹۴). مطالب کتب فوق بیشتر جنبه تاریخ‌نگاری نقلی است و کمتر در رده تحقیقات مربوط به تاریخ تحلیلی قرار می‌گیرند. وجه مشترک اغلب اینگونه نوشته‌ها، نگاه ستایش‌گرایانه به خوانین و کلاتران بویراحمدی است که در مقابل حکومت پهلوی اقدام به شورش کردند. تأثیرپذیری از تعصبات قومی و جغرافیایی، حق جلوه دادن شورش‌ها و هرگونه حرکتی که در مقابل حکومت پهلوی صورت گرفته، توجه صرف به حوادث نظامی و سیاسی و بی‌توجهی به وضعیت فرهنگی و اجتماعی، مذهبی جلوه دادن حرکت‌ها و شورش‌ها از دیگر ویژگی‌های عمده اینگونه نوشته‌ها است. با این وجود پژوهش حاضر اطلاعات زیادی را از این نوشته‌ها دریافت کرده و از آنها بهره‌گرفته است.

در سطح ملی و خارج از خاستگاه ایلی بسیار کم به تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی ایلی بویراحمد توجه شده است. چنانکه پیشتر گفته شد، همه نویسندگان تاریخ بویراحمد، بومی و برخاسته از ایلی بویراحمد می‌باشند. جواد صفی‌نژاد از معدود کسان غیر بومی است که در کتاب خود با عنوان عشایر مرکزی ایران اطلاعات مهمی را از وضعیت سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بویراحمدی‌ها عرضه می‌دارد. این اطلاعات حاصل تلاش و حضور او در منطقه و مصاحبه با اشخاص و افرادی است که در میان ایلی زندگی می‌کردند. اهمیت کتاب صفی‌نژاد در آن است که بدون تعصب به بیان حقایق و واقعیت‌ها پرداخته و از روش‌های علمی و تحقیقی در بیان مطالب بهره‌گرفته است.